

انتشارات آکسفورد از سال ها پیش مجموعه ای با پیش عنوان هندبوک (دستنامه) در موضوع های مختلف منتشر می کند که از شهرت و اعتبار علمی زیادی برخوردار است. هدف از نشر این کتاب ها در دسترس قرار دادن پژوهش هایی با امکان استناد و نیز به روز در موضوعی خاص است و مخاطبان اصلی آن ها استادان و دانشجویان تحصیلات تکمیلی هستند. تاکنون بیش از هزار نمونه از این هندبوک ها منتشر شده که ده ها هندبوک مربوط به فلسفه است و در این میان کتاب حاضر درباره تاریخ فلسفه اخلاق است. ویراستار کتاب، راجر کریسپ، استاد بازنشسته دانشگاه آکسفورد است. او در پیشگفتار کوتاهش می گوید در اصل این کتاب تاریخ اندیشه های اخلاقی با همان تلاش عقلانی عالمان برای یافتن پاسخ به پرسش اصلی اخلاق یعنی «چگونه باید زیست» است. اما مقاله ها به گونه ای نوشته شده اند که تا حد ممکن به حیطه کار تخصصی فلسفه اخلاق یعنی ارزیابی و نقد دیدگاه های اخلاقی فیلسوفان در موضوع های مختلف هم مربوط هستند. به گفته وی، تلاش شده است تا در گزارش اندیشه اخلاقی گذشتگان و ارزیابی و نقد آن ها تا حد ممکن ربط و نسبت آن ها با اندیشه امروزی اخلاق دیده شود.

کتاب در دو بخش نظم و نسق یافته است. ۲۸ مقاله اول که بخش عمده کتاب را تشکیل می دهند به کلیت اندیشه یک متفکر یا جریان می پردازند و همه موضوع های مهم اخلاقی را که در آثار آن نویسنده یا آن جریان وجود دارد مطرح می کنند. ترجمه فارسی این بخش در دو جلد نخست آمده است. اما یازده مقاله پایانی به تطورات یک موضوع اخلاقی مانند اراده آزاد مطابق با توالی تاریخی آن می پردازند که در جلد سوم عرضه شده است. درباره نویسنده

راجر کریسپ متولد ۲۳ مارس ۱۹۶۱، پژوهشگر و استاد فلسفه دانشگاه آکسفورد است. کریسپ تحصیلات عالی خود را در کالج سنت آن، آکسفورد سال ۱۹۷۹ آغاز کرد و پژوهش هایش اغلب در حوزه اخلاق به ویژه اخلاق هنجاری و اخلاق عملی است. این کتاب در ۱۴۴۰ صفحه و به بهای یک میلیون و ۳۰۰ هزار تومان منتشر شده است.

چند روایت از غزه و بمباران بیمارستان المعمدانی خاکستر گنجهشک ها

کتاب «خاکستر گنجهشک ها» نوشته حامد عسکری به تازگی توسط نشر معارف منتشر و روانه بازار شده است. این کتاب چهل و چهار داستان کوتاه درباره غزه و بمباران بیمارستان المعمدانی و شهادت هزاران کودک، زن و مرد است. عسکری در ابتدای این کتاب درباره نحوه نگارش آن می گوید: «سال دو هزار و بیست و سه است، می شود هزار و چهارصد و دو هجری شمسی. من آن شب سر ضبط برنامه ای بودم. گفت وگو داشت خوب پیش می رفت. بیکهو کارگردان کات دادو بعد نشست و چشم هایش خیس شد. گفتم: «چیه علیرضا؟ خوب بودیم که!» با اشک گفت: «به اهالی غزه گفتن برید بیمارستان، می خوایم به جاهایی رو بزیم. مردم که رفتن توی بیمارستان، بیمارستان و زدن. تا الان ششصد و پنجاه نفر...» زانوهایم می لرزید. باورم نمی شد. حرام زادگی تا این حد؟! سرتا پا خشم و دندان قروچه بودم. همه تصویرهایم از این غصب هفتادساله در ذهنم مرور شد. من عاشق فلسطین و مردمش بودم و هستم واین خبر پتکی بود بر سرم. دو سه تا سفر داشتم، لغو کردم و نشستم به نوشتن. وقت نداشتم. همیشه دیر

است. این هایی را که می خوانید در همین ایام نوشته ام. همین که پشته پشته کشته از فلسطین خاکستر می شود و جفت گیری قورباغه ها در پاییز برای یورونیوز ارزش خبری بالاتری دارد تا تیتیر یک و عکس یک شدن، کشته شدن هفت هزار انسان که دوهزار تابشان کودک بوده اند. می فهمید؟ کودک!

زین قدیر

علیرضا حیدری |مدرس ویراستاری

- ناوبراسته**
- باتوجه به شروع باریدن شدیدبرف در بخش طرقریه و مسدودیت تعدادی از راه های مواصلاتی به روستاهای بخش طرقریه...**
- وبراسته**
- باتوجه به شروع بارش شدیدبرف در بخش طرقریه و بسته شدن /مسدود بودن تعدادی از راه های مواصلاتی به روستاهای بخش طرقریه...**
- نکته**
- آیت علامت مصدر جعلی است در کلمات عربی برای ساختن اسم مصدر یا اسم معنی یا اسم کیفیت یا... است که در فارسی می توان از کار بست آن بهره یزد کرد.**

#زین_قدیر_پارسی

تلاکو فرهنگ انسان معاصر در شعر فارسی

یکی از نقدهایی که به سروده های کلاسیک او وارد می شد، این بود که به نظر آن ها اشعار سپیدی هستند که در قید و بند قالب و وزن و قافیه گیر افتاده اند. اکنون اما حس و حال وکلمه و زبان جواد گنجعلی سپید است و سپیدی می چرخد و تازه ترین آن ها در «موهبت غریب وال بودن» کنار هم نشسته است. کتابی که دو روز پیش، جشن رونمایی دوامدادی باید چوب را به دست نفر بعد جمعی از شاعران مشهدی را گرد هم آورد تا درباره آن سخن بگویند.

- محمداقرا کلاهی اهری

دنیای شعر عوض می شود

در فرصت هایی که برایم پیش می آمد، هم در این کتاب قدم زدم و هم به اندازه فهم خودم به زوایای آن خیره شدم. دنیای شعر عوض می شود. یکی مثل من در این دو وامدادی باید چوب را به دست نفر بعد بدهد. نمی خواستم به دلیل کسالتی که بر بنده عارض است، از راه دور پیام بدهم و فرصت حضور در این محفل از دستم برود. پشتوانه این اتفاقات ادبی حضورگرم شما دوستان است و این آتشی است که عده زیادی باید در آن بدمند. امیدواریم کتاب های بعدی شما را نیز ببینیم.

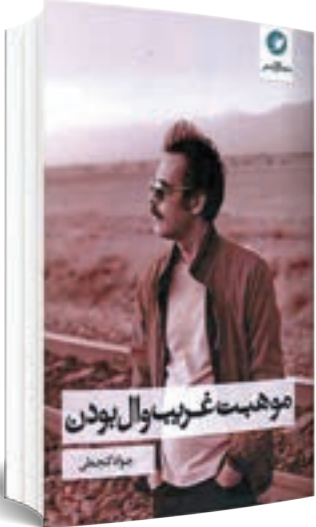
- علیرضا جهانشاهی

دیدگاه نسل جدید در دل تغزل نسل قدیم

برجسته ترین ویژگی این کتاب، جنس گفتمان بینامتنی آن است؛ چیزی که در خدمت شعرهای عاشقانه کتاب است و از حیث پرتکرار بودن به یک ویژگی تبدیل شده است. روابط بینامتنی بر این باور است که متن با نظم یک نظام بسته و مجزائیست، بلکه با متون دیگر پیوندی تنگاتنگ دارد و می توان همواره یک تبادل، یک شباهت و درواقع یک گفتمان را میان یک شعر با اشعار و متون دیگر جست وجو کرد. عموما این رابطه های بینامتنی به شکل تشبیه یا تلمیح اتفاق می افتد. به عنوان مثال تشبیه دل به دریا، یکی از پرتکرارترین رابطه های بینامتنی است که بین شعر فارسی معاصر با شعر فارسی کلاسیک وجود دارد. گفت وگویی

بینامتنی در این مجموعه از طریق تفکر و دیدگاه نسل جدید در دل تغزل نسل قدیم اتفاق می افتد، جنس گفتمان او از جنسی است که تفکر نسل معاصر را در دل آن شکل و اجرای تغزلی قدیم، جاداده واین پارادوکس یک اتفاق زیبایی را به وجود آورده است. به عنوان مثال وقتی او می گوید: «همان روز که مرا از خاک آفرید/ گردوغباری پراکنده شدم / بر شیشه خانات نشستم تا تماشا شیت کنم/ و تو در بی حواسی پاکم کنی.»، یک رابطه بینامتنی ایجاد می شود، یعنی این گردوغبار ما را برتاب می کند به تمام بیت هایی که در آن ماجرای خاک ربه بینامتنی است که اشعار جواد گنجعلی را به سمت چندصدایی سوق می دهد.

چندصدایی نیز رهیافتی است برای خلق نوشتار ادبی که بنا دارد شخصیت هایش را از سیطره اتوریته صدای مسلط رها کند. به عنوان مثالی دیگر، وقتی می گوید: «به هوای تو... تاریخ زندگی را پذیرفتن»، در بند اول با صدای راوی روبه ر هستیم و درواقع صدای اول صحبت می کند. به عبارت دیگر پیش زمینه را آماده می کند تا صدای دوم را بشنویم. هر جا که ما حضور ضمیر شخصی را داشته باشیم، درواقع در هر گفتاری که مخاطب حضور داشته باشد، منطق طبیعی گفتمان جاریست. یعنی این آمادگی را برای ما ایجاد می کند که صدای دوم را بشنویم که صدای ذهن راوی است. یعنی صدای مسلط نیست. چندصدایی در شعر نشان از آزادی ذهن شاعر نیز دارد. همین گرایش به چندصدایی به مفاهیم عمق می دهد و



تولید پرسپکتیو یا ژرفنمایی می کند. یعنی شاعر را جبرا به این سمت سوق می دهد. در اشعار این شاعر، نمونه هایی از دخل و تصرف زبانی نیز داریم که در بافت آثار به آرامی رج خورده است و بعضی وقت ها این دخل و تصرف را در قسمت های نانوشته متن به وجود می آورد.

- رضا عابدین زاده

جواد گنجعلی، یکی از جدی ترین چهره های شعر معاصر

محمدباقر کلاهی اهری درباره «موهبت غریب وال بودن» جواد گنجعلی می گوید کتاب خوبی است چون آن را از هرجایی باز کنید بایک شعر خوب و خیلی خوب روبه رو می شوید. من هم می خواهم بگویم با این جمله موافقم. شما هر صفحه این کتاب را مثل فال باز کنید، به یک شعر خوب برخورد می کنید. نمی خواهم بگویم همه شعرها به یک اندازه خوب هستند، قطعا در کتاب هر شاعری برخی شعرها خیلی بهترند. من بارها شاهد وسواس او در جمله بندی ها و ویرایش های نهایی کار بوده ام و باید بگویم از خواندن این کتاب لذت بردم. جواد گنجعلی بدون شک یکی از جدی ترین چهره های شعر معاصر است.

- حیدر کاسبی

یک شاعر معناگرا با روایت هایی خوب

شعبده های جدیدتری از شعر را در کتاب تازه این شاعر دیدم. کتاب پر است از

تصویرهای گیرا و آشنا. جواد گنجعلی به واسطه تسلطش در سرودن شعر سنتی، در آخرین اثرش نیز بین فضاهای سنتی و مدرن در رفت وآمد است. او به شکلی آگاهانه شعرش را وارد بازی های زبانی و رایج این روزها نمی کند چون این شاعر اساسا شاعر معناگرایی است و روایت در شعر او غالب است. کسی که راوی خوبی باشد قطعا فرم شعری منسجمی دارد و نیازی نمی بیند وارد بازی های زبانی افراطی شود. اگرچه این خاصیت و توانایی را نیز دارد.

- یوسف بینا

شعری به معنای دقیق کلمه فرهنگی جواد گنجعلی مستقل از فضای مد شده در شعر خراسان کارش را شروع کرد. فضایی که بسیاری را ناخودآگاه به همین سمت می برد و مجبورشان می کرد تا اشعار مشابهی بسرایند. او اما کتاب به کتاب، در عین نو شدن و کسب تجربه ها و فضاهای نو، راه و روش شخصی خود را حفظ کرد. این، شیوه شاعران بزرگ است که خیلی کاری به جریان های اطراف ندارند. در باب فرم اشعار، به شیوه نقد فرمالیستی ابتدایی نمی توان چیزی گفت. اشعار او به یک فرم متعالی رسیده است. اما نکات تفصیلی تری می تواند وجود داشته باشد. مثلا می توان این سؤال را مطرح کرد که آیا گنجعلی شاعر شعرهای سپید بلنداست یا شاعر شعرهای سپید کوتاه؟ و در هر کدام

گفت وگو با محمد دهقانی درباره ترجمه تازه اش از کتاب «فردریش نیچه، زندگی نامه ای فلسفی»

درس نیچه، حفظ انسانیت در جهان بی لنگر است

بی خوابی و سردرد و مشکلات گوارشی بود. او در جوانی در جنگ شرکت کرد و زخمی شد و بعد از آن دچار مشکلاتی بود. با این همه از زندگی لذت می برد. این مهم است. او آدمی است که این همه در زندگی رنج کشیده است و قاعدتا باید از زندگی تنفر داشته باشد. اما چنین نیست. [...] او همه رنج ها، عاشق زندگی و آدم ها بود و ارتباطات اجتماعی وسیعی داشت. او دوست داشت افکارش را منتشر کند بنابراین دائم می نوشت و خیلی پرکار بود. همه این ها نشان می دهد که فلسفه اش خلاف زندگی اش نبود. حالا اگر محدودیت ها و مشکلات وجود داشت و نمی توانست بیش از این لذت ببرد، در این حرفی نیست که فلسفه اش مؤید زندگی اش بود و نگاهش به زندگی هم مؤید فلسفه اش بود. جدایی میان این ها وجود نداشت.

- امروز فکرمی کنید مخاطب جوان و نوجوان چه چیزی را از نیچه می تواند یاد بگیرد و چرا باید نیچه بخواند؟

البته من نمی گویم کسی باید نیچه بخواند. بایدی در کار نیست. اما من فکرمی کنم بیش از هر چیز آزادفکری نیچه و تلقی او از آزادی اهمیت دارد. مادر قدیم آلمان را فقط به معنای آزادی، فوت و جوانمردی، آزادی اخلاقی و آزادی از قید و بند مادیات و شهوات و چیزهایی که جامعه تحمیل می کند، داشتیم. یعنی ما ایرانیان در قدیم درکی از مفهوم جدید آزادی نداشتیم. این معنای جدید امر تازه ای است. نیچه البته به شدت طرف دار آزادی فردی و اجتماعی به مفهوم مدرن را هم در نظر دارد و نظریه پرداز و مبلغ آن هم هست. من فکرمی کنم بیشترین و بهترین چیزی که جوان های ما توانند از نیچه یاد بگیرند، همین معنای آزادی است.

- نفی اتوریته ها؟

بله. نفی اتوریته در قالب هرایدئولوژی و شکلی از بهترین آموزه های نیچه است. همچنین روی آوردن به زندگی و اینکه زندگی ارزش آن را دارد که انسان به خاطر آن فداکاری کند و شهادت و سختی ها را تحمل کند. ارزشی که انسان [در اندیشه نیچه] دارد، جالب توجه است. از دید نیچه این انسان است که خودش باید خلق معنا کند. درس نیچه برای بشر امروز همین است که چطور در این دنیایی که به قول مولوی، چون کشتی بی لنگر، کژ می شود و مژمی شود، بتواند خودش و انسانیت خودش را حفظ کند و علاوه بر آن به دیگران کمک کند و امید بخش باشد.

